

سال بیست و دوم

مَجَلَّةُ اَرْمَغَانِ

تیر ماه ۱۳۲۰ شمسی

شماره ۴-

مؤسس بنیان: ۱۲۹۸ شمسی

{ مدیر - وحید دستگردی }

استاد جمال الدین

محمد بن عبدالرزاق اصفهانی

(۹) مقایسه

استاد جمال الدین یکی از اساتید بزرگ قصیده سرای باستان محسوب و در مقام سنجش بر بسیاری از سخنوران بزرگ رجحان دارد .

از بزرگان سخن معاصر وی یکی حکیم انوری انوری و دیگری سید حسن اشرف غزنوی و سوم رشید الدین وطواط است .

این سه استاد چون در عصر جوانی جمال الدین پیر بوده اند طرز سخن آنان دلپذیر و سرمشق استاد جمال الدین واقع شده و ایشان را پیشوای خود معرفی نموده میگوید : صفحه ۲۶۰ *رسال جامع علوم انسانی*

اشرف و وطواط و انوری سه حکیمند کز سخن هر سه شد شکفته بهارم ولی حکم ذوق سلیم شعر جمال الدین بر وطواط و اشرف رجحان دارد و تنها حکیم انوری است که در قصیده و قطعه با او همسنگ میباشد .

برای برهان همسنگی چند بیت از دو قصیده انوری و جمال الدین که هر دو بربیک وزن و یک قافیت سروده شده اینک نقل میگردد و برای مطالعه تمام دو قصیده خوانندگان باید بدیوان هر یک رجوع فرمایند .

انوری فرماید

حبذا بزمی کزو هر دم دیگر گون زیوری
 آسمان بر عالمی بنده زمین بر کشوری
 مجلسی کو دعوی فردوس را باطل کند
 گر میان هر دو بنشانند عادل داوری
 آتش سیال دیدستی در آب منجمد
 گر ندیدیستی بخواه از ساقباش ساغری الخ
 استاد جمال‌الدین فرماید صفحه ۳۳۲

اینک اینک نوبهار آورد بیرون لشگری
 هر یکی چون نوع روسی درد گر گون زیوری
 گر تماشا میکنی بر خیز کاندر باغ هست
 باد چون مشاطه و باغ چون لعبت گری
 از هرا نجاناب که روی آری ز بس نقش بدیع
 جبرئیل آنجا بگستردست گوئی شه پری الخ
 از معاصران وی یکی حکیم خاقانی و دیگری مجیرالدین بیاقانی است
 و چون بحکم ذوق سلیم و آیین فصاحت و بلاغت تعقید و پیچیدگی لفظ و معنی و
 دوری معنی از ذهن بر سلاست و روانی لفظ و قرب معنی بذهن مقدم نیست پس
 استاد جمال‌الدین بر هر دو رجحان و تقدم دارد .

خود جمال‌الدین گوید صفحه ۱۸۰

و گر نیارم گفتن در جهان خرد
 کمینه ریزه خورانم فرزدقت و جری
 ولی بشهر گر افزون نیم ز خاقانی
 بهیچ حال تو دانی که کم نیم زمجیر
 فزون ازین نشناسم فضیلت ایشان
 که آن امیر حکیم است و این حکیم امیر
 اینک در دو موضوع چند بیت از ابکار افکار خاقانی و جمال‌الدین را
 برای مقایسه نگاشته و حکمیت را بذوق سلیم واگذار میکنیم .

در موضوع آتش جمال‌الدین فرماید صفحه ۲۶۹

زمانه سیرت و گردون نهیب و دریا جوش
 زمین گذار و زمان فعل و آسمان جولان
 چو آفتاب جهان سوز و هم چو اختر سرخ
 چو روزگار لجوج و چو چرخ ناقرمان
 چو ابر سوی هوا سرکش و چو باد دوان
 چو ابرسوی هوا سرکش و چو باد دوان
 درخت افکن و خار را گذار و آهن سوز
 سپهر گردش و گیتی گشای و قلعه ستان
 اساس دوزخ نمرود و باغ ابراهیم
 دلیل منزل تکلم موسی عمران

از دست تاج سرشمع و نور چشم چراغ بدوست رونق خرگاه و زینت ایوان
این قصیده بس مفصل و درموضوع آتش دارای بسی مضامین بکر و در
فصاحت و بلاغت و روانی بسرحد کمال است .

خاقانی در همین موضوع فرماید

سردست سخت سنبله زر بخرم آن آرد تا سستی به قرب سرما بر افکند
بی صرغه در تنور کن آن زر صرف را کوشملها بصرغه و عوا بر افکند
گوئی که خرمگس برد از خان عنکبوت بر پر سبز رنگ غیرا بر افکند
ماند عنکبوت سطرلاب کافتاب زو ذره‌های لایتجزا بر افکند
زهر دریاچه شکل صلیبی چورومیان جر رنگ رنگ روی بحیرا بر افکند
فالانده اسقی زیر بستر پلاس رومی احاف زرد پهنا بر افکند

در قسم نامه جمال الدین راست صفحه ۲۸۵

بظلمت شب یلدای عیسی مریم بحجرت ید بیضای موسی عمران
بخزده کاری فکر و فک سوار و هم بیکدلی یقین و به پیروی گمان
بسرخ روئی شرم و بسبزو روئی عقل بزرد روئی ترس و سیه دلای عصیان
بمنهیان حواس و بخازنان خیال بکو توالت دماغ و بترجمان زبان
بمزم تیز رکاب و بوهم دوران دیش بحام سست عنان و بخشم سخت کمان

خاقانی راست

بهترین خلف اربعین صباح پدر بصبح محشر و خمسین الف یوم حساب
بهشت پهن بهشت اندرین سه غرقه مغز بهفت حجه نور اندرین دو غرقه خواب
بچتر شام زانقاس بحر کرده سواد بتیغ صبح زکیمخت کوه کرده قراب
بکوه برق مژانه بسنگ پاره لعل ببحر ماه مشیمه بنور بچه تاب
بیری و بفرشته بحورعین و وحوش بآدمی و بمرغ و بماه و بدواب
برای خواندن ابیات دیگر باید بدیوان جمال الدین و خاقانی رجوع شود

و در مقایسه با مجیرالدین دیگر حاجت نقل شعر و موضوع نیست و خوانندگان با ذوق خود میتوانند بدیوان هر یک رجوع و حکمیت کنند .

یکی از قصیده‌ها سرایان بزرگ حکیم سنائی غزنویست که خاقانی در مقام افتخار خود را بحکم طبیعت جانشین او میخواند و میگوید :

چون زمان عهد سنائی در نیش
چون بغزنی ساحری شد زیر خاک
آسمان چون من سخن گستر بزاد
خاک شروان ساحری برتر بزاد
مبدعی فحل از دیگر کشور بزاد الخ

سرآمد تمام قصائد سنائی میتوان این قصیده را که در نکوهش دنیا گفته قرار داد و هم میتوان گفت که در میدان استقبال این قصیده غرا تمام اساتید شکست خورده اند و تنها استاد جمال‌الدین است که در این میدان با سنائی همسنگ و برابرست اگر برتر و بالاتر نباشد .

حکیم سنائی فرماید

ای خداوندان مال الاعتبار اعتبار ای خدا خوانان قال الاعتذار الاعتذار
پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند
عذر آرید ای سپیدتان دمیده بر عذار
ایضهیفان از سپیدی مویتان شده چوشیر
ویظریفان از سیاهی مویتان شده چوقاو
پرده‌تان از چشم دل برداشت صبح رسته خیز
پنبه‌تان از گوش بیرون کرد گشت روزگار
اندرین زندان بر ایندندان زنان سگ صفت
روزکی چند ایستماکش صبر کن دندان فشار
یک کطبانچه مرک و زین مردار خواران یکجهان
یک صدای صور و زین فرعون طبع از صد هزار

برای خواندن تمام قصیده بدیوان حکیم سنائی رجوع شود .

استاد جمال‌الدین فرماید صفحه ۱۶۱

البحذار ای غافلان زین وحشت آباد الحذار
الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار
ایعجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان ملول
زین هواهای عفن وین آبهای ناگوار
ای تو محسود فلک هم آزر اگشتی اسیر
وی تو مسجود ملک هم دیورا گشتی شکار

زیر تو گردست و بالا دود بگریز از میان
پیش از آن که دود و گردت دیدگان گردد فگار
پای در کعبه نهاده بت چه داری در بغل
روی زی سحراب کرده سگ چه داری در کنار
خوشدلی خواهی نبینی بر سر چنگال شیر
عاقبت جوئی نیایی در بن دندان مار
چند سختی با برادر ای برادر نرم شو
تا کی آزاره مسلمان ای مسلمان شرم دار
لطعمه از شیر مرگ وزین پلنگان صد گروه
قطره از بحر قهرو زین نهنگان صد هزار
گر بدیهای اطلس آدمی گردد کسی
پس در اطلس چیست گریک و در عمائی سوسمار
ظهیر فاریابی و مجدالدین همگر و امامی هر وی و اثر اخسیکتی و
اثر ابهری نیز از معاصران استاد جمال الدینند ولی هیچکدام به مقام و مرتبه او نمیرسند
و در این مقام فقط بمختصر مقایسه مابین جمال الدین و ظهیر الدین قناعت میکنیم .

جمال الدین گوید صفحه ۲۷۸

چو در نوردد فراش امر کن فیکون
سرای پرده سیماب رنگ غالبه گون
چو قلع گردد میخ طناب دهر دورنگ
چهار طاق عناصر شود شکسته ستون
نه کله بندد شام از حریر غالبه رنگ
نه حله پوشد صبح از نسیم سقلاطون
مخدرات سماوی تنق بر اندازند
بجا نماید این هفت قلمه مدهون
مکونات همه داغ نیستی گیرند
کسی نماید از ضربت زوال مصون
چهار ماشطه شش قابله سه طفل حدوث
سبک گریزند از رخنه عدم بیرون
چهار گوشه حد وجود بر گیرند
پس افکنند بدریای نیستیش درون

ظهیر گوید

شبی بخیمه ابداعان کن فیکون
حدیث زلف تو میرفت والحدیث شجون
نشان زلف و رخت یک بیک همی دادم
که حلقه حلقه این چند وحلیت آن چون
چنان نمود که گفتمی بعکس می بیند
مثال طاعت تو در سپهر آینه گون
ازان دو عارض دلجوی بود صدیدل
وزان دو گیسوی مقتول بود صدمفتون
قصیده جمال الدین در شرح قیامتست و سخن راندن و شاعری در این باب

کار بست بسیار سخت ولی ظهیرالدین در وصف رخسار معشوق سخنان رانده و این موضوعیست بسیار معمول و آسان اما با وجود این قصیده جمال در استحکام الفاظ و معانی با قصیده ظهیر بهیچوجه طرف تناسب نیست .

اثیرالدین اومانی را هم معاصر جمال‌الدین دانسته‌اند ولی چنین نیست و از مطالعه دیوان وی چنین برمی‌آید که معاصر استاد جمال‌الدین بوده و چند قطعه در مدح جمال‌الدین دارد و نیز پس از شهادت جمال‌الدین قطعه در مرثیت وی سروده‌است و در هر حال جمال‌الدین بر امثال اثیرالدین بسی رجحان و برتری دارد .

صاحب تذکره هفت اقلیم صدرالدین خجندی و جمال‌الدین خجندی را هم از شعرای معاصر جمال‌الدین می‌شمارد ولی این دو از رؤسای مذهب شافعی و ممدوح جمال‌الدینند و تنها جمال‌الدین خجندی طبع وزانی داشته و گاهی قطعه نزد جمال‌الدین می‌فرستاده و با احتمال قوی قطعه که باین دو بیت ابتدا میشود در صفحه ۲۹۰

ای نقش‌بند عالم جان اندرین جهان
 نقشی لقای خوب تو بینم منم جمال
 نامت جمال نقاش آمد ز بهر آن
 و در بیت دوم جمال‌الدین را جمال نقاش می‌خواند از او باشد و نیز قطعه مصدر باین بیت در صفحه ۴۰۰

که چو گل بر دم سحر که بود

شعر مخدوم من جمال‌الدین

ممکن است خطاب بجمال‌الدین خجندی و بر خلاف آنچه در حاشیه توضیح داده شده قطعه از خود استاد جمال‌الدین باشد .

(۱۰) غزل

غزل‌های جمال‌الدین در اساتید سابق پس از سعدی کمتر نظیر و مانند دارد

و نزدیکترین سخن بروش شیوای سعدی شیوه اوست و غزل‌هایی دارد که میتوان

گفت بر روی این گونه پایه ها کاخ عظمت غزل سعدی سر بسپهر برافراشته
و اینک برای نمونه چند بیت از چند غزل جمال الدین نقل میشود .

صفحه ۴۳۱

برخیز که موسم تماشاست	بخرام که روز باغ و صحراست
امروز بنقد عیش خوش دار	آن کبست کش اعتماد قرداست
می هست و سماع و آندگر نیز	اسباب طرب همه مهیاست الخ

غزل دیگر صفحه ۴۶۵

غمت جز درد یکتا ننگید	که رخت عشق در هر جا ننگید
ندانم از چه خیزد اینهمه اشک	که چندین آب در دریا ننگید
مرا گفتی که جز من یار داری	تو دانی کاین سخن در ما ننگید

سعدی در ترجیع معجزه مانند خویش نیز نظری تمام بترکیب جمال الدین داشته و اگر تمام کتب اساتید را گردش کنیم هیچ ترکیب و ترجیعی نیست که قابل مقایسه با ترکیب جمال و ترجیع سعدی باشد و گویی ترجیع سعدی در استقبال ترکیب جمال است و اینک چند بیت از هر دو که نظر و اقتباس را ثابت میکند نقل میکنیم .

این نکته هم شایان تذکرات است که ترکیب جمال در مدح پیغمبر و ترجیع سعدی در معاشقه است و همیشه معاشقه از مدیح دلپسند تر اتفاق میافتد اگر چه گوینده یکی باشد .

جمال الدین گوید

در مدح تو هر جماد ناطق	در وصف تو هر فصیح اخرس
هم کوس نبوت تو در پیش	هم چتر رسالت تو از پس

سعدی گوید

من در همه قولها فصیحم	در وصف شما بیل تو اخرس
آخر بزکوة تندرستی	فریاد دل شکستگان رس

نیز سعدی در این بند از ترحیم نظری بغزل مذکور جمال‌الدین داشته ،
شد موسم سبزه و تماشا
برخیز و بیا بسوی صحرا الخ

(۱۱) رباعی

رباعیهای استاد جمال‌الدین در لطافت و شیوایی بسرحد کمال است
و با اساتید بزرگ همسنگ و براغاب میچربد . آری اگر رباعیات خیام از خود
خیام بود و خیام هم شاعر بود میتوانستیم او را در رباعی بر جمال‌الدین رجحان
دهیم ولی شاعری خیام مسلم نیست و تمام یاغاب رباعی‌هایی که بنام او ضبط شده
منتخب از دو اوین اساتید دیگر است

اینک دوسه رباعی از جمله صد و بیست و سه رباعی جمال‌الدین را نقل
و مقایسه او را با تمام سخنوران بعهدہ خوانندگان واگذار میکنیم .

صفحه ۵۰۱

در لطف بنکته سخن میمانی
در کینه بمهر تیغزف میمانی
در پرده دری باشک من میمانی
در نیکوئی بخویشتن میمانی

ایضاً

در عشق تو تیره حال چون خال توام
وز پشت خمیده زلف چون دال توام
باریک و دوتا نگون و نالان و ضعیف
در پای تو افتاده چو خامخال توام

(۱۲) مقایسه جمال‌الدین با کمال‌الدین

تاریخ عالم نشان نمیدهد که هیچ شاعر یا حکیم بزرگی فرزندی شاعر
و حکیم همسنگ خود داشته باشد و گوئی آنچه را طبیعت از ذوق فطری و سخن
سنجی ذاتی بیک پدر موهبت کرد تا چندین پشت از فرزندان او کسر میکند
تنها این قاعده در موضوع جمال و کمال تقض شده و کمال‌الدین با پدر در
شاعری همسنگ و بعقیده بسیاری از متذوقین از پدر بالاتر رفته است . ولی بعضی
باعقیده تقدم کمال بر جمال چندان همراه نبوده و پدر را در رشاقت بیان و ترکیب

الفاظ قوی مایه تر از پسر میدانند .

دولتشاه در تذکره خود مینکارد: سلطان - عبد الغ یک کورکان سخن
جمال الدین محمدرضا بر سخن کمال ترجیح مینهد و بارها گفتی عجب دارم که
سخن پدر پاکیزه ترست و شاعرانه تر چگونه سخن پسر شهرت زیادت یافت .
(۱۳) مراتب علمی

استاد جمال الدین مانند سایر اساتید پیشینه در فارسی و عربی برسد
کمال و صاحب دودیوانست یکی بفارسی و دیگری بهربی چنانکه فرماید: صفحه ۲۷۴
چومن دودیوان آراستم بمدحت تو چراست نام من اندر جریده نسیمان
در علوم شرعیه هم کامل بوده و گوید: صفحه ۲۴۹

علوم شرعی معلوم هر کس است که من زهبج چیز درین شبوه کم قدم نزنم
حدیث فضل رهاکن من این نمیگویم و اگر چه میرسد لاف فخر هم نزنم
از حکمت و نجوم هم کامل نصیب بوده و از اشعار او کاملاً هویداست .
آغاز تحصیل وی در دوره کودکی و مراهمی است و از دکان کسب و هنر نقاشی و
زرگری بدمرسه تحصیل آمده چنانکه کمال الدین فرماید:

نیست پوشیده که در عهد صدور ماضی رخت زی مدرسه آورد زدکان پدرم
از گرم عذر چه گوئی که در ابام تومن از میان علما رخت بیازار برم
(۱۴) آغاز شاعری

آغاز شاعری وی از اول جوانیست چنانکه فرماید: صفحه ۳۹۲

منگر اندر حدائت سنش چون براو از خرد رقم باشد
سال در مرد معتبر نبود مرد از عقل محترم باشد
مایه کارها جوانی دان مایه دارم از آن چه غم باشد

بظن قوی این قطعه را در سن هیجده الی بیست سالگی سروده و در

اول جوانی شاعری قوی مایه بوده چنانکه فرزند وی کمال الدین هم در سن

نوزده سالگی قصاید غرا میسروده بعدی که حدودان می‌گفته‌اند این اشعار از پدر اوست و ناگزیر برای رد گفتار حدودان قصیده ساخته بدین مطلع :

یکشب و طای کحلی شب‌در سر آوردم بگریزم از جهان که جهان نیست در خورم
تا آنجا که فرماید :

سالم زیست گرچه فزون نیست میشود گردون پیر از بن سی و دو چاکرم
در این قصیده پدر خویش را پس از مردن بخواب می‌بیند و با او مذاکره می‌کند و این قصیده را دلیل قرار می‌دهد بر اینکه اشعار بلند او از خود اوست نه از پدر زیرا پدر هرگز برای مردن خود و خوابیدن فرزند او را شعری نساخته است .

(۱۵) اشعار مشکوک

اشعار مشکوک وی یکی قصیده‌ایست با این مطلع : صفحه ۴۰

خوش گوش کرد چرخ و ممالک این خطاب کآمد نهنک رزم چو دریا با اضطراب
این قصیده در یکی از سفینه‌های کهن سال بنام اثیر اخسبکتی ضبط شده است .

نیز ترکیب بند با این مطلع از اشعار مشکوک است . صفحه ۳۵۹
عشق چون دل سوی جانان میکشد عقل را در زیر فرمان میکشد
این ترکیب بند بنام ظهیرالدین فاریابی هم در دیوانهای کهنسال وی ضبط شده است .

(۱۶) مسافرت

استاد جمال‌الدین بشهر گنجه هم مسافرتی کرده و البته در این سفر او را با حکیم نظامی ملاقاتی دست داده ولی ازین باب خبری در دست نیست چنانکه فرماید
صفحه ۴۱۳

چو شهر گنجه اندر گل آفاق ندیدستم حقیقت در جهان خاک

که رنگ خلد و بوی مشک دارد کلابش آب باشد زعفران خاک
چنان مطرب هوایی دارد الحق که رقص آید در او در هر زمان خاک

بمازندران هم مسافرتی کرده و مدت‌ها در خدمت اسپهبد مازندران اردشیر
بن حسن میزیسته است ولی در اشعار وی تصریحی بدین مسافرت نشده است .

(۱۷) درد چشم

چشم درد شدیدی اورا در ایام زندگی عارض شده و قطعه بسیار شیوا
در این باب دارد و در ضمن قطعه فرماید : صفحه ۳۸۸

محرورم مانده‌ام ز قواید بدرد چشم خود الحریص محروم در حق ماست راست
طفل بصر در آبله گشتست شیر خوار صدبار بیش خورد و تو گوئی که ناشتاست
در خون من شد آبله و من ز ابلهی بر دیده مینشانمش این خود چه تو تیاست

بعضی از فضلی معاصر از دو بیت اخیر چنین استخراجه کرده اند که
جمال‌الدین در کبر سن مبتلا به آبله شده است ولی این حدس اشتباه است مقصود
ازین آبله جوش‌های کوچکی است که در چشم هنگام درد ظاهر میشود و نزدیک‌بینان
بآبله چشم مشهور است و با شیر معالجه میشده و فالگیران با ادعیه و اوراد و بیشتر با خواندن
سوره الم شرح آن آبله را رفع میکنند و هنوز هم در طبقات عوام شایع است .
استاد جمال‌الدین هم یکوقت بدرد چشم مبتلا شده و قصید غرائی در
این مرض دارد که دارای مضامین بسیار بلند و بر اشعار جمال‌الدین تفوق دارد
و مطلع آن اینست :

جانم زدرد چشم بجان آمد از عذاب یارب چه دید خواهم ازین چشم در دیاب
(۱۸) ممدوحان وی

(۱) خواجه صدرالدین خجندی (۲) خواجه جمال‌الدین خجندی
برادر صدرالدین و این هر دو از پیشوایان شافعی هستند که در اصفهان منصب
قضا و حکومت شرعی و عرفی داشته و با خانواده صاعدیان که رؤسای مذهب حنفی

بوده‌اند همواره بخصوصت و جنگ میپرداخته‌اند و بر اثر این خصوصت قتل و غارت های بی‌نهایت در اصفهان مانند سایر ولایات بین دو طایفه حنفی و شافعی همواره برقرار بوده است .

(۳) خواجه رکن‌الدین صاعد (۴) خواجه قوام‌الدین صاعد (۵) خواجه صدرالدین بن قوام‌الدین صاعد (۶) خواجه نظام‌الدین بو‌العلائی صاعد برادر رکن‌الدین (۷) سعد‌الملک وزیر (۸) اردشیر بن حسن اسپهبد مازندران (۹) خواجه شمس‌الدین ابو‌الفتح نطنزی (۱۰) طغرل‌شاه سلجوقی (۱۱) خواجه معین‌الدین عز‌الاسلام حسن (۱۲) صدر اجل شهاب‌الدین خالص (۱۳) خواجه جمال‌الدین نظام‌الملک وزیر (۱۴) خواجه امین‌الدین صالح مستوفی (۱۵) ملک عز‌الدین که ظاهراً در موصل سلطنت داشته (۱۶) امیر فخر‌الملک (۱۷) امیر یمین‌الدین (۱۸) ارسلان بن طغرل سلجوقی (۱۹) صدر اجل شرف‌الدین علی (۲۰) خواجه بدرالدین عمر (۲۱) صدر اجل اوحد‌الدین (۲۲) خواجه بهاء‌الدین بن قوام‌الدین صاعد (۲۳) اتابک محمد بن ملک‌شاه (۲۴) امام زین‌الدین تاج‌الاسلام (۲۵) اتابک نصرة‌الدین جهان‌پهلوان (۲۶) علاء‌الدوله (۲۷) سلطان ملک‌شاه سلجوقی .

ترجمه احوال این ممدوحان چون فایده ادبی و شعری ندارد از وظیفه ما خارج است و اسامی آنان که در صدر قصابد نگاشته شده بیشتر از دو این کهن سال استاد جمال‌الدین ماخوذ است .

(۱۹) ولادت و رحلت

رحلت او را بعضی از نویسندگان مانند محمد اقبال هندوستانی بنقل از (فهرست نسخ فارسی مؤلفه ریو) در سال ۵۸۸ هجری معین کرده‌اند ولی مأخذ و دلیلی برای این مطلب تا حال ما را بدست نیامده و در صورتیکه این دعوی صحیح باشد میتوان حدس زد که ولادت او در دهسال دوم یا دهسال

سوم از مائة پنجم هجری بوده و در هر حال تا پنجاه و پنج سال زندگانی از اشعار او برمیاید چنانکه فرماید :

چه ماند عمر چو پنجاه و پنج سال گذشت که گشت سرو تو چون خیزران به فشه سمن
(۲۰) دیوان

دیوان استاد جمال الدین دستخوش سقط و تحریف و تقلیل فراوان شده و بدین سبب از بیست هزار بیت شعری با تمام کوشش های چندین ساله ما بیش از ده هزار بیت جمع آوری نشد .

بسیاری از قصاید را محسوس می بینیم که ابیات بسیار از آن افتاده و رشته مطالب گسیخته است . مثلاً در يك نسخه کهن سال هرغزلی نصف یا ناک شده و از هر قصیده ربع یا خمس آن نگاشته شده است و عجب اینست که انتخاب کنندگان نادان ابیات بسیار بلند را نپسندیده و حذف کرده و ابیات دیگر را برگزیده است .

بسیاری بر اثر این خرابکاریها قریب ده هزار بیت استاد از دست رفته زیرا دیوان وی بگفته بعضی از تذکره نویسان در حدود بیست هزار بیت بوده و اکنون هیچ دیوان خطی قدیم بالاتر از پنجم شش هزار بیت دیده نمیشود .

تنها دیوانی که ما بدستیاری و زحمات یگانه شاعر استاد آقای عبرت مصاحبی نائینی جمع آوری کرده ایم در حدود ده هزار بیت است و پس از دو سه سال تصحیح و مقابله با ده نسخه کهن و تازه اینک بچاپ رسیده است . ازین ده نسخه که مورد استفاده واقع شده اند چهار نسخه کهن سال مخصوص کتابخانه ارمغانست که از هر يك استفاده بسیار شده .

نسخه پنجم در اواخر از طرف فاضل مقدم جناب آقای ذکاء الملک بما رسید که هر چند مختصر و تازه بود ولی چند قطعه در آن یافته و بر دیوان افزودیم .